

بحث: هديه قاضی

۱. مرحوم شیخ در فرق بین رشوه و هديه می نویسد:

«فیکون الفرق بینها و بین الرشوة: أن الرشوة تبذل لأجل الحكم، و الهدیة تبذل لإیراث الحب

المحرک له علی الحكم علی وفق مطلبه فالظاهر حرمتها؛ لأنّها رشوة أو بحکمها بتنتیج المناط»^۱

۲. برخی از بزرگان درباره هديه تقسیماتی را مطرح کرده اند:

«ثم لا یخفی أن الهدیة إما أن تهدی قبل الحكم و إما أن تهدی بعده، و فی کلّ منهما إما أن

تعطی قربة إلی الله - تعالی - و إما أن تعطی لأجل الرابطة الشخصیة بینهما، أو لأجل قضاء

بعض حاجات المهدی، أو لأجل تصدّي أمر القضاء، أو لأجل الحكم بالحقّ، أو لأجل الحكم

بالباطل، أو لأجل الحكم بنفع المعطى حقًا كان أو باطلا»^۲

۳. ایشان همچنین درباره اصل اولی می نویسند:

«إن القاعدة الأولى تقتضی الصحّة فی الجميع، للفرق بینها و بین الرشوة موضوعا بلحاظ أن

الرشوة ترجع إلی المعاملة و المقابلة بین المال و بین الحكم، و هذا بخلاف الهدیة فإنّها من

باب الهبة و هی عقد صحیح، و الأمور المذكورة کلّها من قبیل الداعی لها، و الداعی لا یصیر

قیدا فی العقد حتی یبطل لأجله فالحکم بعدم صحّة الهبة و حرمة المال یحتاج إلی دلیل»^۳

۴. مطابق نقل الفتح القدير، اهل سنت بر این باورند که: «اگر قصد از هديه، ایجاد دوستی باشد حلال است

(هم گرفتن آن و هم دادن آن)، ولی اگر قصد از هديه، اعانه بر ظلم باشد، حرام است (هم گرفتن آن و هم

دادن آن) و اگر قصد هديه دهنده آن است که جلوی ظلم هديه گیرنده را بگیرد، حرام است برای گیرنده»^۴

۵. مرحوم شیخ طوسی -چنانکه ابتدای بحث رشوه خواندیم- درباره هديه قاضی می نویسد:

«فأما الهدیة فان لم یکن بمهاداته عادة حرم علیه قبولها ... فأما إن کان ممن جرت عادته بذلك، كالقريب

و الصديق الملاطف نظرت، فان کان فی حال حکومته بینة و بین غیره أو أحس بأنه یقدمها لحکومة بین

یدیة، حرم علیه الأخذ كالرشوة سواء، و إن لم یکن هناك شیء من هذا فالمستحب أن یتنزه عنها.

هذا كله إذا کان الحاکم فی موضع ولايته فأما إن حصل فی غیر موضع ولايته فاهدی له هدیة، فالمستحب

له أن لا یقبلها، و قال بعضهم یحرم علیه،

۱. کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۴۶

۲. دراسات، ج ۳، ص ۱۹۱

۳. همان

۴. الفتح القدير، ج ۵، ص ۴۵۵ به نقل از محاضرات فی الفقه الجعفری.





فكل موضع قلنا لا يحرم عليه قبولها، فلا كلام، و كل موضع قلنا يحرم عليه، فان خالف و قبل فما الذي يصنع؟ فان كان عامل الصدقات، قال قوم يجب عليه ردها، و قال آخرون يجوز أن يتصدق عليه بها، و الأول أحوط.

و أما هدية القاضي قال قوم يضعها في بيت المال ليصرف في المصالح، و قال آخرون يردها على أصحابها و هو الأحوط عندنا.^۱

ادله حرمت هديه به قاضي

* ۱. ادله رشوه

چنانکه خواندیم شیخ انصاری این مطلب را مطرح کرده است و می نویسد «لأنها رشوة» و می توان برای این مطلب به سخن مصباح المنیر استشهاد کرد که می نویسد

«الرَّشْوَةُ: بِالْكَسْرِ مَا يُعْطِيهِ الشَّخْصُ الْحَاكِمَ وَغَيْرَهُ لِيَحْكُمَ لَهُ أَوْ يَحْمِلَهُ عَلَى مَا يُرِيدُ وَجَمْعُهَا رِشَاءٌ مِثْلُ سِدْرَةٍ وَسِدْرٍ وَالضَّمُّ لُغَةٌ وَجَمْعُهَا رِشَاءٌ بِالضَّمِّ أَيْضًا. وَرَشَوْتُهُ رَشَوًّا مِنْ بَابِ قَتَلَ أُعْطِيَتْهُ رِشْوَةٌ فَارْتَشَى أَيْ أَخَذَ وَأَصْلُهُ رِشَاءُ الْفَرْخِ إِذَا مَدَّ رَأْسَهُ إِلَى أُمِّهِ لِتَرْقُّهُ»^۲

ما می گوئیم:

۱. روشن است که اگر گفتیم: «مالی که به حاکم پرداخت می شود تا حکم به نفع فرد داده شود یا قاضی را حمل کند بر آنچه راشی می خواهد، می تواند به صورت مقابله با حکم باشد و می تواند به جهت ایجاد داعی باشد»، ممکن است بتوان به مصداقیت هدیه برای رشوه هم قائل شد. و لااقل آن است که مناط رشوه که «رام کردن و راضی کردن قاضی به حکم کردن به نفع دهنده ی مال» است، مطمئن شد.

۲. اما به نظر می رسد بین هدیه و رشوه یک تفاوت اساسی وجود دارد و لذا هدیه مصداقاً و حقیقه رشوه نمی باشد، چرا که رشوه در حقیقت نوعی اجاره است که باید در مقابل عمل مرتشی، رشوه به عنوان اجرت لحاظ می شود. در حالیکه در هدیه، آنچه واقع می شود تملیک مجانی است.

۳. اللهم الا ان يقال:

۱. الميسوط في فقه الامامية، ج ۸، ص ۱۵۱

۲. مصباح المنير، ص ۱۲۰



ممکن است بتوان در اجاره فرض کرد که اجرت یک اجاره، نفس یک هبه یا یک بیع باشد، که در این صورت «هدیه»، اجرت لحاظ می شود. که در این صورت آنچه واقع می شود هبه معوضه است.

*۲. تنقیح مناط ادله رشوه

مرحوم شیخ به این مطلب هم اشاره کرده اند و با توجه به اینکه مناط رشوه را، ترغیب قاضی یا حاکم یا عامل به حکم کردن «به نفع راشی» فرض می کنند، این مناط را در هدیه هم جاری برمی شمارند.

ما می گوئیم:

۱. در این باره اشکالاتی مطرح شده است:

۱- «وفیه: ان غایة ما يحصل من تنقیح المناط هو الظن بذلك، والظن لا یغنی من الحق شیئاً»^۱

۲- «عدم جریان ذلك فی بعض الأقسام التي مرّت و لا سیما ما یهدی بعد الحكم و لا سیما إذا أهداها له قرابة إلی الله- تعالی- تشویقاً له علی دقته فی الحكم و رعایتة الحقّ و العدالة فی جمیع المراحل.»^۲

۲. در این باره می توان گفت: با توجه به اینکه می توانیم مطمئن باشیم که ملاک حرمت رشوه، همان ترغیب قاضی به «حکم کردن به نفع رشوه دهنده» است، می توانیم مطمئن باشیم که این مناط در برخی از هدایا هم موجود است و لذا اگر هدیه ای به این غرض داده می شود، حکم رشوه را دارد و حتی یمكن ان یقال که اگر عرفاً چنین استنباطی از دادن هدیه است، مناط حرمت در آن موجود است. فتأمل.

۳. این مطلب (اطمینان به ملاک) در کلام برخی از بزرگان هم مورد اشاره است

«الغاء الخصوصية فی امثال المقام قوی جداً، للاطمینان بعدم الخصوصية»^۳

*۳. «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي الْأَمَالِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ عَنْ ابْنِ عِدَّةٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ لَيْثٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: هَدِيَّةُ الْأَمْرَاءِ غُلُولٌ.»^۴
ما می گوئیم:

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۲۷

۲. دراسات، ج ۳، ص ۱۹۱

۳. همان، ص ۱۹۹

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۲۳



۱. مرحوم خوئی این روایت را - ظاهراً به نقل از المبسوط - علاوه بر صورتی که نقل کردیم، به صورت «هدایا العمال غلول او سحت» هم ضبط کرده است.^۱

۲. مرحوم خوئی از این روایت پاسخ گفته است:

« وفيه أولاً: انه ضعيف السند. وثانياً: انه اجنبى عما نحن فيه، لوروده فى هدايا العمال وهم غير القضاة، ووجه كونها محرمة قد علم من الوجوه المتقدمة. وثالثاً: انه يمكن أن يراد من اضافة الهدايا الى العمال اضافة المصدر الى الفاعل دون المفعول، بمعنى ان الهدايا التى تصل الى الرعية من عمال سلاطين الجور غلول، فتكون الرواية راجعة الى جوائز السلطان وعماله وستكلم عليها. وهذا الوجه الاخير وان كان فى نفسه جيداً الا أنه انما يتم فيما إذا علم كون الهدية من الاموال المحرمة والا فلا وجه لكونها غلولا، على أنه بعيد عن ظاهر الرواية»^۲

ما می گوئیم:

۱. غلول به معنای خیانت است.
۲. اگر اضافه هدیه به فاعل باشد، دلیل ندارد که حرمت را در فرض «علم به حرام بودن» بدانیم، چراکه نفس مراوده با سلاطین جور می تواند دلیل حرمت باشد.
۳. اگر روایت را دال بر حرمت هدیه به حکام و امراء و عمال بدانیم، به طریق اولی می توان حرمت رشوه به ایشان را ثابت کرد.
- و لذا حتی اگر ادله رشوه را کسی انحصاراً مربوط به قاضی بداند، می تواند از این روایت هم حرمت «رشوه به غیر قاضی» را ثابت کند.
۴. و اما اگر گفتیم مراد روایت هدیه به عامل و یا والی است، به طریق اولی می توان هدیه به قاضی را هم حرام دانست.

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۲۷

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۲۶